

فارسا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با دگرگونی دیدگاه جهانیان نسبت به مردم ایران و وضعیت زندگی آنان، علاقه به آشنایی با ادب و هنر این مرز و بوم رشد چشمگیری یافت. در این راه بی تردید مترجمان متعهد و آگاه بیشترین بار را بر دوش داشتند.

از میان ترجمه‌های متنوع به زبانهای خارجی می‌توان به ترجمهٔ رمان «جای خالی سلوچ» نوشتهٔ محمود دولت‌آبادی اشاره کرد. این داستان قصهٔ تلخی از شرایط ناگوار روستاییان حدود سالهای ۵۰- ۱۳۴۰ است که دستمایه‌اش روابط اجتماعی - روستایی است.

از آنجا که این کتاب سرشار از واژگان و اصطلاحات محلی است، ترجمهٔ آن نیازمند تلاش زیادی در عرصه‌های گوناگون ترجمه است. مترجم این کتاب خانم زیگرید لطفی را می‌توان در بیشتر این عرصه‌ها سربلند شمرد.

از جمله کارهای پسندیده این مترجم ارائه توضیحاتی دربارهٔ واژگان خاص فارسی است که به صورت پیوست آورده شده است. از میان این واژه‌ها می‌توان به کرسی، قنات، شاهی (واحد پول)، سیر (واحد وزن)، فرسخ، شاهنامه، و... اشاره کرد. به دلیل عدم وجود معادل برای این کلمات، نگارش پیوست به درک و فهم بهتر مطلب کمک شایان توجهی می‌کند، اما حیف که این بخش پرتیر را در آخر کتاب و بی‌ذکر اشاره یا شماره‌ای در کنار واژگان آورده‌اند. بهتر بود با شیوه‌های متداول (شماره یا ستاره‌گذاری) خواننده در می‌یافت که با مراجعه به پیوست آخر کتاب توضیح کلام واژه را خواهد یافت.

یکی از مشکلات مترجمان خارجی در زبان مبدأ، عدم شناخت محیط و درک صحیح روابط حاکم بر داستان است. این مسئله به وضوح در ترجمهٔ جملهٔ زیر به چشم می‌خورد: «دیگر نه کار بود و نه سفره»، ص

۱۰

ترجمهٔ خانم لطفی:

«Es gab Keine Arbeit Keinen gedeckten Tisch.»

در این جمله واژهٔ «gedeckter Tisch» برای هر آلمانی زبانی میزی مرتب با بشقابهای چینی و کارد و چنگال و دستمال سفره را تداعی



کتاب در



می کند، در صورتی که با آنچه در قبل ذکر شد می دانیم که در محیط روستایی ما مردم روی زمین می نشینند. این اشتباه در واژه‌هایی بیشتر از عدم تطابق فرهنگی در دو زبان فارسی و آلمانی ناشی می شود. مترجم می توانست با درک عمیقتر و شکستن پیوسته ظاهری جمله به برگردان مفهوم آن بپردازد. منظور از سفره واقعاً خود سفره نیست، بلکه غذای درون آن یا بهتر بگوییم نان است. علاوه بر این در زبان آلمانی ترکیبی از دو واژه Weder و noch وجود دارد که بسیار متداول بود. نقش نفی برای هر دو اسم پس از خود را دارد.

ترجمه پیشنهادی:

«Es gab Weder Arbeit noch Brot»

مسئله نسبت در ترجمه یکی از مسائل مطرح است، به یقین می توان ادعا کرد ترجمه‌ای نمی تواند از تمامی جنبه‌ها مطابق متن اصلی باشد. برای امتحان می توان بخشی از متن ترجمه شده توسط چند نفر را دوباره به زبان مبدأ ترجمه کرد. با انجام این عمل درمی یابیم که اختلاف موجود امری بدیهی است، اما هر چه مترجم در دستایی به این هدف آسانی موفقتر باشد به همان نسبت ترجمه‌اش شیواتر و رساتر خواهد بود.

اصولاً هر علامت زبانی به پدیده‌ای مشخص یا انتزاعی از واقعیت اشاره دارد. این پدیده محتوای واژه یا همان معنای آن است، اما این معنا تنها یکی از رویکردهای واژه است. اغلب واژه‌ها علاوه بر معنای اصلی دارای بار عاطفی خاصی نیز می باشند. این «بار احساسی» واژه است که به کلام جان می بخشد و احساس درونی گوینده یا نویسنده را منعکس می کند. برای مثال در مورد واژه مرگ عبارتهای زیادی وجود دارد.

معنای اصلی مرگ

به رحمت ایزدی پیوستن

به رحمت خدا رفتن

روی در نقاب خاک کشیدن

قالب خاکی به خاک رها کردن

چشم از جهان فرو بستن

بار احساسی آن

محترمانه، مذهبی، ادبی

محترمانه، مذهبی، معمولی

فخیم، تصویری

بسیار فخیم، تصویری

معمولی، تصویری

خاموش شدن شمع وجود
فرمان یافتن
درگذشتن
مردن- فوت کردن
دست و پا را دراز کردن
به درک و اصل شدن
تلف شدن

شاعرانه، تصویری، رمانتیک
فخیم، تاریخی (منسوخ)
محترمانه، رایج
بی طرفانه، رایج
توهین آمیز، تصویری
نفرین آمیز، مذهبی
توهین آمیز - قیاس با حیوان

زبان به عنوان فرآیندی پویا به خصوص در زمینه‌های ادبی تحت تأثیر این ویژگی شگرف است. بنابراین تردیدی نیست که مترجم آگاه با آشنایی به زبان مبدأ و بار احساسی واژه‌ها وظیفه دارد همان حال و هوا و احساس نویسنده را به زبان مقصد بازآفرینی کند.

متأسفانه در بعضی جملات توجهی به این بار احساسی نشده است. برای مثال در صفحه ۱۲ می خوانیم: «کدام گوری رفته است؟» و ترجمه آلمانی: «Wohin ist er gegangen?»

اگر ترجمه بالا را بار دیگر به فارسی برگردانیم چنین می شود: «کجا رفته است؟» این جمله مفهوم انتظار را به هیچ وجه تداعی نمی کند. در زبان آلمانی واژه‌هایی یافت می شوند که بی آنکه مفهومی داشته باشند، رنگ و حس جمله را دگرگون می کنند. از آن میان می توان به واژه «denn» اشاره کرد. این واژه حالت انتظار را به وجود می آورد. علاوه بر این در زبان عامیانه آلمانی اصولاً واژه wohin (به کجا) به صورت پیوسته به کار نمی رود و جدا می آید. بر همین اساس می توان ترجمه زیر را پیشنهاد کرد:

«Wo ist er denn hingegangen?»

در صفحه ۱۰ به مشکل دیگری برمی خوریم:

«کجا جایی برای دل و زبان؟»

ترجمه مترجم:

«wo Platz fuer Herz und Zunge?»

واژه «زبان» در فارسی چند مفهوم دارد، اول به معنی گفتار است که در آلمانی die Sprache می گویند، برای مثال زبان فارسی معنای دوم

سید سعید فیروزآبادی

جای خالی اصول ترجمه

ترجمه پیشنهادی:

«Als einen/der viele

Kunstfertigkeiten besitzt.»

در ترجمه فوق به جای آنکه از عبارت «از هر انگشتش میچکد.» استفاده کنیم از فعل دارا بودن، besitzen استفاده می کنیم:

Als einen/der viele

Kunstfertigkeiten besitzt,

مثالی دیگر در همین زمینه (ص ۱۶):

«دمبش را می گفت، دنبال من نیا که بو می دهی.»

ترجمه مترجم:

«Zu ihrem Hintern sagte

sie: Komm nicht hinter mir her,

du stinkst.»

مشکل همان است که در بالا مطرح شد. مفهوم اصطلاح فارسی بالا تکبر و غرور زیاد از حد است، در صورتی که معلوم نیست از ترجمه واژه به واژه این اصطلاح خواننده آلمانی زبان چه تصویری در مورد قهرمانان داستان خواهد داشت!

واژه hochmutig در آلمانی به معنای مغرور است و می توان از آن در متن فوق استفاده کرد.

«Sie War hoch Mutig.»

کتاب «جای خالی سلوچ» علاوه بر واژگان محلی، اصطلاحات عربی نیز دارد که مترجم در تمامی موارد اقدام به ترجمه آلمانی آنها کرده است. در ترجمه باید عباراتی را که از زبان دیگر وارد زبان مبدا شده اند به همان صورت حفظ کرد و در صورت نیاز در پیوست یا پانویست معنی آنها را ارائه داد. مثالهایی از عدم توجه مترجم به این اصل در زیر ذکر می شود:

ص ۱۴ «الله اکبر»

«Allah ist gross.»

ص ۱۵۶ «حی علی الصلوة... حی علی الصلوة.»

عضوی در دهان است که به آلمانی die Zunge نام دارد. مترجم در این مورد دچار لغزش در انتخاب معنای صحیح شده است و زبان در دهان را منظور داشته است، در صورتی که در اینجا منظور زبان گفتاری یا همان کلام یا به عبارت درددل است. از این رو می توان از واژه das Gespraech که از همان ریشه die Sprache است بهره گرفت و ترجمه زیر را پیشنهاد داد:

«Wo Fuer Herz und Gespraech?»

یکی دیگر از مباحث عمده در ترجمه تعیین واحد ترجمه است. منظور از واحد ترجمه آن است که آیا می توان در تمامی موارد واژه به واژه ترجمه کرد یا آنکه باید کل جمله، عبارت، یا حتی گاهی متن را يك واحد ترجمه دانست. البته برای تعیین واحد ترجمه، درك زبان مبدأ نقش مهمی دارد. این مهم به خصوص در برگرداندن اصطلاحات و ضرب المثلهای بسیار مهم است، چه ترجمه واژه به واژه اصطلاحات به بدفهمی و کژفهمی متن منجر می شود. برای روشتر شدن مطلب نخست مثالی آلمانی را مورد بررسی قرار می دهیم:

«Ihnen haengt der Himmel

Voller Geigen.»

ترجمه واژه به واژه اصطلاح بالا می شود: «برای آنها آسمان پر از ویلون است.»

در صورتی که معنای واقعی اصطلاح این است: «آنها غرق در سعادت و خوشبختی اند.»

ص ۶ «... به چشم کسی که از هر انگشتش هنری می چکد.»

ترجمه خانم لطفی:

«Als einen/dem von jeder

fingerspitze eine kunstfertigkeitt tropft.»

این ترجمه دقیقاً واژه به واژه است. منطقی ترین راه ترجمه اصطلاحات در نظر گرفتن کل اصطلاح به عنوان يك واحد ترجمه و یافتن معادلی برای آن در زبان مقصد است. چنانچه این نیز ممکن نباشد، حداقل می توان آنها را مفهومی ترجمه کرد.

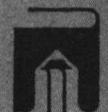
مسئله نسبیّت در ترجمه یکی از مسائل مطرح

است، به یقین می توان ادعا کرد ترجمه ای نمی تواند از تمامی جنبه ها مطابق متن اصلی باشد.

یکی از مباحث عمده در ترجمه تعیین واحد ترجمه است. منظور از واحد ترجمه آن است که آیا می توان

در تمامی موارد واژه به واژه ترجمه کرد یا آنکه باید کل

جمله، عبارت، یا حتی گاهی متن را يك واحد ترجمه دانست.



«Erhebt euch zum Gebet...

Erhebt euch Zum Gebet.»

ص ۱۶۸ «لا حول ولا قوة الا بالله»

Alle Macht und alle Stärke

Liegt bei Allah.

ص ۱۶۹ «لا اله الا الله..»

«Es gibt Keinen Gott ausser Allah.»

ویرایش این کتاب نیز در خور توجه و تعمق است. رعایت قوانین نشانه‌گذاری یکی از مهمترین ویژگیهای متن ویرایش شده است. ویراستاران آلمانی این کتاب با رعایت کامل علایم نشانه‌گذاری دقت عمل خود را در کاربرد این امر مهم نشان داده‌اند. برای مثال می‌دانیم که نشانه پایانی جمله در جملات پایه - پیرو تابع جمله پایه است، در حالی که این امر در متن فارسی رعایت نشد، ولی در متن آلمانی مورد توجه قرار گرفته است.

«مرگان نمی‌دانست، چرا؟» (ص ۷)

«Warum/das Wusste Mergan nicht.»

اما آنچه از نظر ویراستاران پنهان مانده است ترتیب پاراگراف‌های متن است. هر نویسنده‌ای با انگیزه‌ای خاص جملات اثر خود را شکل می‌دهد. در بسیاری از موارد پاراگرافها با هدف خاصی قطع و دوباره آغاز می‌شوند، از این رو برعهده ویراستار است که این ترتیب متن را به عنوان بخشی از مسئله امانت در ترجمه حفظ کند. اما در جای خالی سلوچ این مسئله نادیده گرفته شده است (مثال از صفحات ۲۰/۱۶/۱۳/۱ و ۲۲). در کل می‌توان گفت که لغزشهای بر شمرده بالا بیشتر بر سر مسائل اصولی ترجمه است، چه در باقی موارد مترجم به موفقیت نسبی دست یافته است. به امید ترجمه‌های بهتر و دقیقتری از این مترجم.

پانویس

مثالهای یاد شده از کتاب میانی ترجمه محمود حدادی، نشر جمال الحق، زمستان ۷۰ نقل شده‌اند.

